دماوند

۷۳/۶/۴

گزارش نويس : عادل چايچيان

نمايندگان

عادل چايچيان	سيد مهدي حسيني
نادر زابلستاني	شهامت شكوري
منصور شهرياري	بموني قره‌باغي

طبق اعلان فدراسيون ساعت ۹ جمعه ۷۳/۶/۴ مي‌بايست هيات‌هاي كوهنوردي دعوت شده در سالن افراسيابي جمع مي‌شدند. ۸ صبح با دو بسته از وسايل، به ورزشگاه شيرودي رسيدم كه محوطه پر از مردان كوله به پشتي بود كه كنار وسيله نقليه خود كمپ زده بودند و برخي صبحانه مي‌خوردنداز مازندران، كردستان، بويراحمد، همدان، تبريز، قزوين، خراسان، تهران، نقده و غيره از شب پيش آمده بودند. گشت و گذاري بين تيمها كردم و وسايلم را به نقده-اي‌ها سپردم و براي آوردن باقي وسايل كه در خوابگاه شرفي بود، برگشتم. چند دقيقه به ۹ مانده بود كه خبري از بچه‌هاي ما نبود. بعد مدتي شهامت آمد و وسايل را گوشه اي گذاشتيم و راهي سالن افتتاحيه شديم. بالاخره ۱۰ تمامي آقايان تشريف آوردند. مراسم تا ساعت ۱۱:۱۵ با سخنان دكتر ميرسليم، رجايي و آقاجاني و اجراي مارش‌هاي حماسي و سرود ملي و انقلابي ادامه داشت. سوار بر اتوبوس، ساندويچ خوران ساعت ۱۲ حركت كرديم و ۲:۳۰ به رينه رسيديم. ۳:۴۰ حركت كرديم و ۵:۳۰ به گوسفند سرا رسيديم. آب دارد ولي برخي اوقات قطع مي‌شود. آب در مسير جنوبي و در بارگاه سوم از ذوب يخچالي كه ۵۰۰ متر بالاتر است يافت مي‌شود كه با لوله بلندي به جنب پناهگاه كشيده شده است.

عبدلي و همراهانش مسوول جبهه جنوبي بودند كه با رسيدن كوهنوردان، آب نبات و بيسكويت بينشان تقسيم مي-كردند.

بين دالاني كه اطرافش صخره‌هاي بلند بود پهلو گرفتيم و ساندويچ‌مرغ سيامک را خورديم و متاسف از اينكه چرا نيامده بود!

فهرست بچه‌ها را به عبدلي دادم تا فردا كارت صعود بگيريم. دو طرف دالان را كوله‌پوش كرديم و خوشبختانه باد تندي نداشتيم و خوب خوابيديم.

شنبه

۵:۳۰ بيدار شديم و پس از صبحانه و نماز، پيش عبدلي رفتم كه با وجود قور و نق زيادش كه چرا همه بچه‌ها در سالن افراسيابي نام ننوشتند، كارتها را گرفتم. پسر دايي شهرياري، آقاي مهدي طورانيان نيز با تدارکات خودش، همراه ما بود.

۶:۴۵ راهي بارگاه سوم مي‌شويم.

۱۱:۱۵ به بارگاه مي‌رسيم. پناهگاهي با سقفي طاقي و داراي چند تخت و دستشويي. پر شده بود و رفتيم جايي را سنگ‌پراني و صاف كرديم و كالباس ناهار را خورديم.

ساعتي خوابيديم و بعد، عبدلي از نحوه صعود و نخوردن غذاي سنگين در ارتفاع گفت كه برايم تازگي داشت. شام سوپ خورديم و ۸:۳۰ خوابيديم.

۳:۰۰ كوله حمله تهيه كرده و ۳:۳۰ آماده حركت بوديم اما تا ۴:۳۰ دستور حركت ندادند چرا كه كارتهاي صعود بايد ممهور مي‌شدند كه نتيجه، حركت در ساعت ۴:۴۵ بود.

بين راه هر گروهي آواز محلي خود مي‌خواند كه تنوعش برايم جالب بود و تداعي يكپارچگي ملتمان. ما پشت گروه كردستان، دو ساعت بالا رفتيم و ۸:۳۰ بود كه احساس حالت تهوع كردم كه علتش يكي خوردن بيسكويت و شكلات زياد و ديگري خوب نخوابيدن شب قبل بدليل نامساعدي جايم بود. كسر خواب، تب و سرماخوردگي نتيجه اين غفلت بود. راس ۹ صبح چند بار قي كردم و نادر با من ماند و باقي را تشويق به صعود كردم.تهوع، سردرد و سرگيجه داشتم. اكسيژن كه كم ميشه، خون در مغز استخوان گلبول سفيد بيشتري توليد ميكنه و خاصيت بازي ميگيره. در ارتفاع، قرص و كپسول هيچ اثري نداره و براي بالا بردن فشار بايد از آب ميوه و سوپ و آب نمک استفاده كرد. قدمها را آهسته كرد و نفس‌هاي عميق با سرعت زياد كشيد تا دي اكسيد كربن سريع خارج شود. در كوه و در ارتفاع نبايد خوابيد و مريض را بايد تشويق به حركت كني و حواسش را پرت كني و دلگرمش سازي. روحيه در شرايط بحراني بسيار مهم است.

۱۱:۰۰ بچه‌ها به قله رسيدند و من و نادر هم ۱:۳۰ به قله رسيديم. بچه‌ها ۱:۳۰ به بارگاه سوم رسيدند. من و نادر كه جزو آخرين‌ها بوديم در برگشت يكي را ديديم كه لابلاي صخره‌ها به خواب رفته. ارتفاع زده شده بود و به حرف امدادي‌ها كه بالا نيا، اعتنايي نكرده بود. من و نادر بيدارش كرديم، دو دستش گرفتيم و كمي پايين آورديم. يک امدادي هم آمد و سه نفري تا بارگاه سوم كشانديم. ۷:۰۰ به بارگاه رسيديم و عبدلي كلي از ما تشكر كرد.

شب، خيلي از گروه‌ها به گوسفند سرا رفته بودند و يكي از چادرها را به ما دادند. بعد از چند شب، خواب راحتي داشتيم.

دوشنبه

۷:۱۵ بدليل نبود آب راهي گوسفندسرا شديم و ۸:۴۵ رسيديم. ۱۰:۳۰ به دو راهي رينه-آبگرم پيش اتوبوسها رفتيم. ۱۲:۳۰ حركت كرديم و ۱۵:۰۰ هفت تير بوديم.

صعود سراسري ۴ تا ۶ شهريور با ۱۶۰۰ كوهنورد انجام شد. كوهنوردي ورزشي انسان‌ساز با بيشترين بار فرهنگي است كه اميدواريم ادامه يابد.